

Flase friends in khavarani Dialect

Mehrzaad Mansure¹

To study words having similar forms but different meaning in two languages or two dialects of the same ladguage or even old and modern forms of a language or dialect is considerably attractive for those who are interested in linguistical studies.

Khavaran located in a mountainous area of Fars provience is rich in this regard.

This artile lists false friends in khavarani dialect alphabetically. It analyzes the words in four groops as follow:

1. words like jegar (جگر) which in the dialect refers to a whole but in standard version refers to a part of the whole.
2. word like heyvan (حيوان) whichin standard Persian refers to a set of objects but in the dialect refers to a part of it.
3. Unrelated words which in both version refers to unrelated entity. e.g. eskane (اشکنه).
4. Words kelid (کلید) kelid kardan (کلید کردن) refers to apposite concept in both versions.

1- A member of scientific society , Ilam university

واژه‌های فریبکار در فارسی خاورانی

مهرزاد منصوری^۱

چکیده

مطالعه واژه‌هایی که صورت‌های یکسانی دارند اما معنای مختلفی در هر زبان یا دو گویش از یک زبان یا حتی در دو گونه جدید و قدیم یک زبان یا گویش دارا هستند، برای آن دسته از محققانی که به مطالعات زبانی علاقمندند بسیار جذاب است. این مقاله فهرست واژه‌های فریبکار را در گویش خاورانی به ترتیب الفبایی ارائه می‌دهد و این واژه‌ها را به چهار گروه زیر تقسیم می‌نماید.

- ۱- واژه‌هایی مانند جگر که در این گویش نشان‌دهنده یک کل است اما در گونه معیار به بخشی از یک کل اشاره می‌کند.
- ۲- واژه‌هایی مانند حیوان که در گونه استاندارد فارسی نشان‌دهنده یک گروه از موجودات است اما در این گویش به جزئی از آن اشاره می‌کند.
- ۳- واژه‌های بیگانه‌ای که در هر دو حالت (استاندارد و گویش) نشان‌دهنده مدخل واژه‌های بیگانه است مانند اشکنه.
- ۴- واژه‌های کلید و کلید کردن به مفهوم عکس هم در هر دو حالت (استاندارد و گویش) اشاره می‌کند.

واژه‌های کلیدی : واژه‌های فریبکار - گونه زبانی - گونه معیار - جامعه زبانی - ارتباط

کلامی

۱. مقدمه

زبان فارسی یکی از زبانهایی است که در زمان طولانی تطور یافته تا بصورت فارسی معیار درآمد است. در این مدت گونه‌ها و لهجه‌های متعددی از آن پدید آمده است. (علی اشرف صادقی، دیهم، ۱۳۸۰، ۲) تقسیمات جغرافیایی زبان را در شهرهای بزرگ «گونه» نام نهاده‌اند. این گونه‌ها در روستاها و شهرهای کوچک نیز دارای صورت‌های متفاوتی است که مطالعه آنها می‌تواند پاره‌ای نکات ارزشمند را در اختیار زبان‌شناسان قرار دهد. یکی از این گونه‌های ریزتر یا لهجه‌های درون‌گروهی که تا حدودی بکر و دست‌نخورده مانده است گونه خاورانی است. اگرچه اخیراً به دلیل گسترش وسایل ارتباط جمعی و گسترش ارتباط اهالی با بیرون از منطقه خصوصاً با مرکز استان این لهجه در حال نابودی قرار گرفته است و تنها افراد مسن و تا حدودی میانسال تمایل به تکلم به آن را دارند، اعتبار اجتماعی که یکی از عوامل مؤثر در حفظ و یا تغییر لهجه‌ها و گونه‌های زبانی به حساب می‌آید (لاباو ۱۹۸۸، مدرسی ۱۳۶۸، جهانگیری ۱۳۷۸، فیضلد ۱۹۹۱، هادسن ۱۹۸۰) این لهجه‌ها را به سمت نزدیک شدن به گونه معیار و یا لهجه مورد اعتبار مرکز استان سوق داده است.

خاوران شهر کوچکی است در ۱۲۰ کیلومتری جنوب شیراز و ۶۰ کیلومتری شمال جهرم. این شهر که از توابع شهرستان جهرم است در کوهستانی که شهرهای جهرم، فسا و سروستان را به هم وصل می‌کند قرار گرفته است. در گذشته مردم این شهر بیشتر با شهرهای فسا، جهرم و شیراز ارتباط داشتند. به دلیل قرار گرفتن این شهر در مسیر ایلات کوچ‌رو ارتباط تنگاتنگی بین مردم این شهر و عشایر کوچ‌رو وجود داشته است، اگرچه این شهر در منطقه خفر واقع شده است. لهجه مردم این شهر با لهجه مردم منطقه متفاوت است بطوریکه لهجه روستاهایی که در چند کیلومتری آن واقع شده‌اند آشکارا متفاوت بنظر می‌رسد. در هر حال به لحاظ ویژگیهایی که اشاره شد منطقه‌ای بسیار غنی برای مطالعات زبانشناختی زبان فارسی است.

واژه‌های فریبکار اصطلاحاً به واژه‌هایی گفته می‌شوند که از نظر لفظ مشترک هستند اما از نظر معنا متفاوتند. واژه‌های فریبکار ممکن است در دو زبان متفاوت، دو گویش و یا دو گونه متفاوت وجود داشته باشد. گاه نیز ممکن است واژه‌های فریبکار بین صورت قدیم و جدید یک زبان و یا گونه زبانی وجود داشته باشد.

دکتر علی اشرف صادقی (۱۳۷۰) مجموعه‌ای از واژه‌های فریبکار بین فارسی تاجیکی و فارسی معیار را به رشته تحریر درآورده است. ویژگی مقاله حاضر در این است که واژه‌ها از زوایایی گوناگون مورد بررسی قرار گرفته‌اند و بصورت تقسیمات ریزتری درآمده‌اند. در این مقاله واژه‌های فریبکار در درون یک زبان و با مرزهای سیاسی یکسان مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. وجود این تعداد واژه‌های فریبکار در دو گونه از زبانی واحد بر اهمیت این پژوهش می‌افزاید.

۲. فهرست واژه‌ها

در فهرست زیر به دلیل آشنایی خوانندگان با معنای فارسی معیار از ذکر فارسی آن خودداری شده است.

الف

آبراه	مقدار آبی که در مسیر مزرعه تلف می‌شود.
آش	پلو، آش
آقا	پدربزرگ
اخی	تکه چوبی که سر کلنگ می‌کوبند تا از بیرون آمدن کلنگ جلوگیری کند.
اشک	بسیار کم
استانبولی	نوعی ظرف که ملات در آن می‌ریزند.
اشکنه	پیوند ساقه به تنه درخت

ب

بارو	جوجه بالغ
بالنگ	خیار سبز
بس	مرز بین دو کرت
برد	کفنی
بلندی	طاقچه‌ای که در ارتفاعی بلندتر از قامت یک انسان قرار دارد.
بلوری	ملازی
بهار	شکوفهٔ درخت مرکبات (لیمو، پرتغال، نارنجی،...)

پ

پسته	بادام ترد
پشه	مگس
پیش	برگ درختان خرما
پیشه	قسمت جلویی جُل الاغ

ت

تاجیک	فارسی زبان
تالار	فضای مسقف جلوی خانه که از سه طرف محصور است.
تخته	تکه‌های چوب بریده شده مانند چوب صندوق
تخمک	تخمه
تُرک	عشایر
تَرک	پشت بند
ترم	محل اتصال بچه نخل به نخل مادر
تور	ظروفی که با موی بز و به شکل تور برای حمل کردن گاه بافته می‌شود.

مقدار غذایی که در شب عروسی به همراه عروس فرستاده می شود.	توشه
نوعی گیاه داروئی	توله
مرز بین دو مزرعه و یا زمین	تیر
ج	
ظروف مسی برای اندازه گیری زمان در آبیاری	جامه**
پیوندک	جوش
پیوند زدن، شور زدن	جوش زدن
چ	
مقدار خمیر لازم برای یک عدد نان	چانه
پیشانی سفید (بز، گاو،...)	چال
نوعی پرند	چفت
مخلوط نان و روغن	چنگال
ح	
مردن (گوسفند و ...)	حرام شدن
چوب روی ساختمان	حَرَس
گوسفند	حیوان
خ	
دانه های انار که از یک محور تغذیه می کنند.	خروس
راهی به عرض حدود ۴۰ سانتی متر در باغ و مزرعه	خیابون
خربزه	خیار
د	
اثر، نشانه که با داغ کردن میله آهنی بر گوسفند گذاشته می شود.	داغ

دلیلی	نوعی سوزن خیاطی
دوغ آب	مخلوط سیمان و آب
دهه	شاخک خوشه گندم
ر	
رانده شدن	باردار شدن گوسفند
رگ	رج
ریشه	پود قالی
ز	
زاغ	ترش
س	
سوخت	کمبود (در خصوص تلف شدن آب)
سیاهه	جگر
ش	
شامی	نوعی کتلت محلی
شک	نوعی سوسک
شل	گِل
شمع	موم
شیوه	تخت کفش‌های محلی
ص	
صغیر	سن کمتر از ۱۸ سال
ع	
عقرب	آبان

عقرب زدن	شروع شدن ماه آبان
عیش	عروسی
غ	
غریب	کولی
غرُغرو	آبشار (خصوصاً آبشار کوچک)
غیبی	دکمه نامرئی
ف	
فتیله	شکوفه گردو
فهمیدن	دانستن
ق	
قاب	بشقاب بیضی شکل
قاره	صدای بلند
قوت	هیچ
قوس	آذر
ک	
کاج	چپ چشم
کار	تونل قنات
کبیر	بالای ۱۸ سال
کل	کوتاه
کلید	قفل
کمر	توده سنگ به هم چسبیده
کوزه	غلاف شکوفه خرما

کش	کیش
	گ
میخ آهنی که بر سر کلنگ می‌کوبند تا دسته آن محکم شود	گاز
گرده شکوفهٔ درخت خرما	گرد
طاقچه دردار	گنجه
دروغ گفتن	گول زدن
نوعی بوته خار	گونه
	ل
شاخه‌های نازک و خشک درختان	لجن
سبد بزرگ چوبی که بر الاغ می‌بندند	لوده
	م
پستان گوسفند در ماههای اول حاملگی	مایه
جوانه نخل	مته
شوهر	مرد
زنبور عسل	مگس
	ن
نصف خشت	نیمه
	و
	هـ
صدایی که با آن الاغ را نگه می‌دارند.	هاش
	ی
نوعی چمدان بزرگ که بجای کمد لباس در آن می‌گذارند.	یخدان

۳- بررسی روابط معنایی و تحلیل آن

مطالعه رابطه معنایی واژه‌های فریبکار نکات مهمی را در بررسی این واژه‌ها نشان می‌دهد. علاوه بر این، در مواردی که دو زبان به هم نزدیک هستند و یا اینکه واژه‌هایی فریبکار متعلق به دو گونه یا دو گویش و حتی دو لهجه از یک زبان هستند مطالعه روابط معنایی سرخ‌هایی را در خصوص بررسی رابطه آن دو نشان می‌دهد. در این بخش با بررسی روابط معنایی جفت واژه‌های فریبکار فارسی معیار و فارسی خاوران، میزان ارتباط آنها را مورد بحث قرار می‌دهیم.

۳-۱- رابطه کل با جزء

در این نوع رابطه واژه، در لهجه خاوران به مجموعه بزرگتر و در فارسی معیار به جزئی از آن مجموعه مربوط می‌شود. ظاهراً در فارسی معیار آنچه، جگر نامیده می‌شود تنها جزئی از این مجموعه است. در فارسی معیار نوعی تخصیص معنایی صورت گرفته است: واژه‌هایی که از چنین رابطه‌ای برخوردارند عبارتند از: آش: تاجیک، پشه.

۳-۲- رابطه جزء به کل

در این نوع رابطه واژه‌ها در لهجه خاوران به مجموعه کوچکتری نسبت به حوزه معنایی آن واژه در فارسی معیار مربوط می‌شوند. مانند حیوان، لجن.

۳-۳- غیر مرتبط

این رابطه به رابطه‌ای اطلاق می‌شود که واژه در دو گونه زبانی کاملاً متفاوت بنظر می‌رسند. این واژه غالباً واژه‌هایی هستند که در گونه خاورانی دو مرجع متفاوت دارند که در فارسی معیار یک

مرجع آن باقی مانده است. این واژه‌ها را که غالب واژه‌های این مجموعه هستند می‌توان به دو دسته تقسیم کرد.

الف) واژه‌هایی که دو معنا در گونه خاورانی دارند (و به عبارتی دو واژه «هم‌نام»^۱ هستند) و کاربرد واژه با یکی از دو مفهوم متداول تر است. بعنوان مثال واژه «ترک» به دو معنای «ترک زبان» و «عشایر» مربوط می‌شود که کاربرد این واژه با معنای دوم متداول تر است. این واژه‌ها عبارتند از: ترک، جام، جوش، جوش زدن، چنگال، دهه، زاغ، کوزه، کیش، قوت، قاب، تور، توشه.

ب) واژه‌هایی که به هر دو مفهوم بکار می‌روند: اشک، برد، آقا، خروس، داغ، شک، شیوه، کمر، قوس، عقرب، عیش، غرغرو، فتیله، مته، رگ، ریشه.

۴. رابطه تضاد معنایی

در این نوع رابطه واژه علاوه بر مفهومی که در فارسی معیار متداول است به مفهومی مقابل آن مفهوم به کار می‌رود. تنها واژه کلید کردن است که به این صورت بکار گرفته شده است. کلید کردن و یا کلید بودن به مفهوم قفل کردن یا قفل بودن در فارسی معیار است.

منابع

الف: انگلیسی

1. Bloomfield, L. 1933. *Language*. New York: Holt, Rinehart and Javanovic.
2. Fasold – R.A. 1991. *The Sociolinguistics of language*. Vol II. Basil Blackwell.
3. Gumperz, J. 1968, "The speech Community" *Language and Social context*. ed p. Giglioli.
4. Halliday, M.A.K. 1972. *Sociolinguistical Aspects of Semantic Change*. In *Proceeding of The 11th International Congress of linguists Bologna*: il Mulino, 853-88.
5. Hockett, C. 1985. *A course in Modern Linguistics*. New York. Macmilan.
6. Hudson, R. 1980 *Sociolinguistics*. London; Cambridge university Press.
7. Labov, W. 1966. *The Social Stratification of English In New York city*.
8. Lyons, J. 1970. *New Horizons in Linguistics*. Middlesex; Penguin.

ب: فارسی

- ۱- جهانگیری، نادر (۱۳۷۸)، زبان، بازتاب زمان، فرهنگ و اندیشه، تهران، آگاه.
- ۲- دیهم، گیتی (۱۳۸۰) «گردآوری زبانهای دهاتی منطقه قصران» مجله زبانشناسی، ش ۳۱ ص ۱۸ - ۲.
- ۳- صادقی، علی اشرف (۱۳۷۰) واژه‌های فریبکار در فارسی تاجیکی، مجله زبانشناسی، شماره ۱۵ و ۱۶، صص ۲۲ - ۱۲.
- ۴- مدرسی، یحیی (۱۳۶۸)، جامعه‌شناسی زبان، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

***پاورقی:**

*جامعه زبانی (speech community) یکی از اصطلاحات زبانشناختی است که زبانشناسان به گونه‌های متفاوتی تعریف کرده‌اند لاینز (۱۹۷۰) آن را جامعه‌ای می‌داند که همه مردم آن به یک زبان یا گویش صحبت می‌کنند براساس این تعریف ملاک تشخیص جامعه زبانی صرفاً زبان مشترک است. یعنی همه کسانی که به یک زبان یا گویش صحبت می‌کنند و هر چند در نقاط مختلفی پراکنده باشند جامعه زبانی واحدی را تشکیل می‌دهند خواه این افراد در تعامل با یکدیگر باشند و خواه نباشند، بلومفیلد (۱۹۳۳) جامعه زبانی را با تأکید بر ارتباط کلامی (speech) تعریف می‌کند. بر این اساس تنها ارتباط زبانی مهم است خواه از طریق زبان مشترک باشد و خواه نباشد. مثلاً کسانی که از طریق ترجمه یک زبان با گویشوران زبان دیگر ارتباط برقرار می‌کنند متعلق به یک جامعه زبانی هستند.

هاکت (۱۹۵۸) نیز زبان مشترک را ملاک قرار می‌دهد و تأکید می‌کند که ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم مهم نیست. عبارتی از نظر هاکت جامعه زبانی باید دارای دو ویژگی زبان مشترک و داشتن ارتباط باشد گامپرز (۱۹۶۸) جامعه زبانی را جامعه‌ای می‌داند که با ارتباط کلامی در تعامل باشد. بر این اساس لزومی ندارد که این ارتباط از طریق زبان مشترکی صورت گیرد. عبارتی دیگر گروهی که از طریق زبان ثالثی با گویشوران دیگری ارتباط برقرار می‌کنند جامعه زبانی واحدی را تشکیل می‌دهند. لباو (۱۹۷۲) جامعه زبانی را با تأکید بر نگرش‌ها و هنجارهای زبانی مشترک تعریف می‌کند بر این اساس صرف داشتن زبان مشترک و حتی ارتباط کلامی کافی نیست. افراد به شرط داشتن نگرش و هنجار زبانی مشترک در جامعه زبانی واحد قرار می‌گیرند. هالیدی (۱۹۷۲) احساس مشترک افراد را ملاک قرار می‌دهد و معتقد است بیش از اینکه زبانشناسان جامعه زبانی را تعریف کنند این افراد هستند که خود احساس می‌کنند در جامعه زبانی واحدی قرار گرفته‌اند. مدرسی (۱۳۶۸) در مجموع جامعه زبانی را گروهی از افراد می‌داند که به یک زبان مشترک تسلط دارند و از طریق آن با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. بهر حال همچنانکه

دیدیم تعاریف متعددی از جامعه زبانی ارائه شده است که تنها گلچینی از آن ارائه شد و چنین بنظر می‌رسد که اتفاق نظر در تعریف آن وجود ندارد و هرگاه از این عبارت سخن به میان می‌آید باید روشن کرد که بر اساس کدام منظر جامعه زبانی مدنظر است مثلاً جامعه زبانی به معنای زبان مشترک و داشتن ارتباط زبانی و یا زبان مشترک و محل جغرافیایی واحد، منظور نگارنده از جامعه زبانی در مورد اخیر (بالا) جامعه‌ای با زبان مشترک و مرزهای سیاسی و جغرافیایی واحد است.

**جام فنجان مسی که در کف آن سوراخ کوچکی قرار دارد و آنرا بر روی ظرف یا گودال پر از آب می‌گذاشتند تا آب کم‌کم به درون آن نفوذ کند هر بار که فنجان پر از آب می‌شده است و ظرف به زیر آب می‌رفت تقریباً یک ربع ساعت زمان سپری می‌شد. این وسیله برای مشخص کردن سهم آب در آبیاری در زمانیکه استفاده از ساعت در بین کشاورزان زیاد رایج نبوده استفاده می‌شده است.